فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال چهارم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۳، صص ۸۳ - ۱۰۶

تحلیل روابط ایران و عراق بر اساس گفتمان ایران‌هراسی

غلامرضا خواجه‌سروی [۱]
دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسؤل)
سمیه بهرامی [۲]
دانشجوی کارشناسی‌ارشد مطالعات خاورمیانه دانشگاه علامه طباطبایی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۱٤ **تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰٤/۲۰**

چکیده

بررسی و تدقیق در روابط دوجانبه ایران و عراق طی نیم قرن گذشته، نمای کلی مقاله پیش رو را تشکیل می‌دهد. به این منظور، پژوهش حاضر در چهارچوب «نظریه گفتمان لاکلا و موفه» به بررسی و تجزیه و تحلیل گفتمان‌های حاکم بر مناسبات دو کشور ایران و عراق از آغاز ریاست جمهوری صدام حسین تاکنون پرداخته و چگونگی و چرایی هژمونیک شدن گفتمان ایران‌هراسی بر روابط این دو کشور را مورد تبیین قرار داده است. نوع و روش این پژوهش، توصیفی ـ تحلیلی بوده و از روش‌شناسی استنباطی برای یافتن پاسخ پژوهش استفاده شده و گردآوری اطلاعات عمدتاً بر مبنای روش کتابخانه‌ای و اینترنتی صورت پذیرفته است. در پاسخ به چگونگی هژمونی گفتمان ایران‌هراسی، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عراق طی نیم قرن گذشته همواره محور مباحث مربوط به ایران‌هراسی در منطقه بوده است. در دهۀ اول از عمر جمهوری اسلامی ایران، صدام پرچم‌دار گفتمان ایران‌هراسی در خاورمیانه بود و با سقوط وی رهبران تندروی عرب منطقه، مناسبات بدیهی و طبیعی شهروندان و مسؤلان ایرانی و عراقی را روابط مبتنی بر سلطه تعبیر کردند که به ظهور مجدد گفتمان ایران‌هراسی منجر شده است. چرایی هژمون شدن گفتمان ایران‌هراسی در روابط ایران ـ عراق نیز به تأثیرگذاری شگرف انقلاب اسلامی بر ملت‌های منطقه و ماهیت تجدیدنظرطلبی انقلابی ایران طی دهه‌های اول و سوم بازمی‌گردد.

واژه‌های کلیدی: گفتمان ایران‌هراسی، نظریه گفتمان لاکلا و موفه، هلال شیعه، جمهوری اسلامی ایران، عراق.

1. khajehsarvy@yahoo.com
2. Bahramisomaye83@yahoo.com

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.20286/priw-040483]

مقدمه

جمهوری اسلامی ایران بی‌شک بانفوذترین کشور در کل خاورمیانه به‌شمار می‌رود و به‌همین دلیل است که هر کجای خاورمیانه را که دست بگذاریم و به هر کجای منطقه که بنگریم، رد پای ایران را به‌روشنی می‌توان دید. این به آن معنا است که نفوذ ایران در منطقه به‌رغم خصومت‌های بسیار رقبای منطقه‌ای و مخالفان فرامنطقه‌ای، رو به افزایش است و در عین ناباوری غربی‌ها و اعراب، اغلب تغییرات در خاورمیانه به نفع ایران تمام می‌شود. بر همین اساس، سقوط صدام حسین در عراق توسط ایالات متحده و تغییر رژیم این کشور، فرصت بسیار مغتنمی را پیش روی جمهوری اسلامی ایران گشود تا با بهره‌گیری از ظرفیت‌های عراق جدید، قدرت منطقه‌ای خویش را بهبود بخشد. بدیهی است که این رویکرد به هیچ وجه خوشایند رقبای منطقه‌ای ایران و قدرت‌های غربی نبوده و بنابراین آنها از هر فرصتی برای ضربه زدن به روابط دو کشور ایران و عراق استفاده کردند و با برجسته ساختن گفتمان ایران‌هراسی، درصدد هراس‌افکنی میان شهروندان عراقی با هدف دور ساختن این کشور از جمهوری اسلامی ایران هستند.

به‌طوری‌که ایران‌هراسی به برنامه‌ای راهبردی در سیاست خارجی غرب و به‌ویژه ایالات متحده تبدیل شده است که طی آن، تهران تهدیدی بزرگ برای خاورمیانه و همچنین برای صلح و امنیت جهانی معرفی می‌شود. هدف این پروژه اساساً تضعیف، تخریب و به حاشیه راندن جمهوری اسلامی ایران است (عسگرخانی و بابایی، ۱۳۹۱: ۱۶۹). بنابراین، امروزه ایران‌هراسی مهم‌ترین ابزار و حربه‌ای است که مخالفان جمهوری اسلامی ایران چه در منطقه و چه در جهان با توسل به آن قصد منزوی کردن ایران اسلامی و ناتوان ساختن آن را دارند.

در این پژوهش با تسامح، ایران‌هراسی معادل شیعه‌هراسی فرض شده است؛ زیرا ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی به تعبیر فلسفی دو معنای مساوق است؛ یعنی، با گفتن ایران‌هراسی شیعه‌هراسی به ذهن متبادر می‌شود و برعکس. از لحاظ عملی نیز وجه غالب گفتمان ایران‌هراسی، ماهیت سیاسی شیعه‌گری ایرانی است. علاوه بر این، مرجع شیعه‌هراسی در طی تاریخ همواره کشور ایران بوده و ابراز ترس از شیعیان سایر کشورها نیز عملاً به خاطر پیوندهای واقعی یا خیالی آنها با ایران بوده است. دقیقاً به همین دلیل است که گفتمان ایران‌هراسی در منطقه، عمدتاً در رابطه با دو کشور عمدهٔ شیعه یعنی عراق و بحرین به گفتمان هژمون تبدیل شده است.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.20286/priw-040483]

در واقع، وضعیت امروز عراق و اکثریت جمعیت شیعه این کشور باعث شده است تا سنی‌های تندرو به‌ویژه سلفی‌ها و وهابیون با نادیده انگاشتن بدیهیات و مناسبات و تشابهات گسترده تاریخی، اجتماعی و فرهنگی مردمان ایران و عراق، از روند سلطه ایران شیعی بر عراق با هدف فتح منطقه سخن برانند که طرح موضوعاتی همچون هلال شیعی[1] در همین راستا ارزیابی می‌شود. جالب اینکه رژیم بعث عراق نیز تجاوز به جمهوری اسلامی ایران را با موضوع ایران‌هراسی گره زده بود و از آن به عنوان جنگ میان اعراب و ایرانیان یاد می‌کرد.

در خاورمیانه گفتمان ایران‌هراسی به‌طور اعم، از زمان شکل‌گیری حکومت صفویه (هم‌زمان با قدرت‌یابی امپراتوری عثمانی) و به‌طور اخص، از زمان پیروزی انقلاب اسلامی مورد توجه جدی رقبای منطقه‌ای و مخالفان فرامنطقه‌ای ایران قرار گرفت و در طی جنگ تحمیلی عراق علیه کشورمان، به اوج خود رسید و طی سال‌های اخیر نیز به‌شدت از سوی مخالفان و گروه‌های معارض و تروریستی مورد بهره‌برداری تبلیغاتی قرار گرفته است. برخی مطالعات نیز در این زمینه صورت پذیرفته است که از جمله جدیدترین آنها می‌توان به مقاله نورمحمدی و کاظمی (۱۳۹٤) تحت عنوان «جایگاه فرهنگ در تکوین ایران‌هراسی فرهنگی در کشورهای حوزه خلیج فارس» اشاره کرد که بیان می‌دارد عرصهٔ فرهنگ موجب پیدایش ایران‌هراسی در کشورهای حوزه خلیج فارس شده است. هاگای رام[2] (۲۰۰۹)، کارشناس صهیونیستی مسائل خاورمیانه، نیز در کتاب ایران‌هراسی: منطق یک عقده روحی اسراییلی که دانشگاه استنفورد آن را به چاپ رسانده است، دو دلیل عمده رشد گفتمان ایران‌هراسی در غرب را دیدگاه‌های انتقادی جمهوری اسلامی ایران در قبال فرهنگ لیبرال دموکراسی غربی و مخالفت صریح این کشور با رژیم اسراییل برمی‌شمارد. با وجود این، تاکنون پژوهشی مستقل درباره موضوع ایران‌هراسی در روابط ایران و عراق مشاهده نشده است. ازاین‌رو، در این پژوهش نگاهی خواهیم داشت به پیشینه و حال روابط ایران و عراق با تمرکز بر گفتمان ایران هراسی، تا چگونگی غلبه بر آن و رفع محدودیت‌های روابط با عراق را دریابیم.

در این راستا، پرسش محوری پژوهش این‌گونه مطرح شده است: «گفتمان ایران‌هراسی کی، چرا و چگونه به گفتمان هژمون در روابط ایران و عراق تبدیل شده است؟» با توجه به

1. Shiite Crescent
2. Haggai Ram

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.20286/priw-040483]

پرسش تحقیق، نظریه گفتمان لاکلا[1] و موفه[2] به‌عنوان چهارچوب نظری مقاله انتخاب شده و تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش بر اساس آن صورت پذیرفته است. نوع و روش این پژوهش نیز توصیفی ـ تحلیلی بوده و از روش‌شناسی استنباطی برای یافتن پاسخ پرسش پژوهش استفاده شده است. همچنین، با توجه به ماهیت و موضوع مورد مطالعه، گردآوری اطلاعات از روش‌های گوناگون و به‌طورکلی بر مبنای روش کتابخانه‌ای (کتاب، مجله‌ها، مقاله‌ها، گزارش‌ها و روزنامه‌های خبری) و اینترنتی (مقاله‌های اینترنتی، اخبار و اطلاعات آماری) با تکیه بر داده‌های تاریخی و قرائن و شواهد موجود صورت پذیرفته است.

۱. چهارچوب نظری پژوهش: نظریه گفتمان لاکلا و موفه

نظریه گفتمان بر آن است که معانی و درک ما از جهان تنها در چهارچوب گفتمان‌های مختلف امکان‌پذیر است. به عبارت دیگر، گفتمان‌ها نظام‌های معانی هستند که باورهای ما را نسبت به واقعیت‌های مختلف سیاسی و اجتماعی شکل می‌دهند (بخشایشی اردستانی، ۱۳۸۸: ٦٣). بر این اساس، جهان همواره شاهد ظهور و افول گفتمان‌ها است. به‌نحوی‌که تضعیف یک گفتمان هژمون یا مسلط، باعث ایجاد بحران گفتمانی در جامعه شده که طی آن گفتمان‌های رقیب تلاش می‌کنند تا به حل این بحران بپردازند. به این ترتیب، رقابتی میان گفتمان‌های متعدد شکل می‌گیرد که طی آن هریک از گفتمان‌ها می‌کوشند تا به تقاضاهای متنوع پاسخ دهند. سرانجام در شرایط بحران، از میان گفتمان‌های متعدد رقیب، یک گفتمان مسلط می‌شود. گفتمانی که ادعا دارد می‌تواند به بازسازی نظام اجتماعی اقدام کند. البته پاسخ این گفتمان به مسائل جامعه لزوماً منطقی و مستدل نیست، بلکه به شکلی است که دیگران را متقاعد سازد که توان جانشینی و حل مسائل را دارد. این‌گونه است که نظمی جدید بر پایهٔ گفتمانی جدید شکل می‌گیرد. این روند تدریجی است، اما باید توجه داشت که تسلط یک گفتمان به معنی تثبیت کامل و پاسخ به تمام تقاضاها نیست (حقیقت، ۱۳۸۵: ٥٤٠-٥٣٩).

نظریه‌های تحلیل گفتمان طیف وسیعی را دربرمی‌گیرد (ساخت‌گرا، نقش‌گرا، انتقادی، پسامدرن وغیره) که از میان آنها، نظریه گفتمان لاکلا و موفه کاربردی‌ترین نظریه این حوزه محسوب می‌شود. دلیل این امر در واقع تسری گفتمان از حوزه فرهنگ و فلسفه به حوزه

1. E. Laclau
2. C. Mouffe

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]
[DOI: 10.20286/priw-040483]

سیاست و جامعه در نظریه گفتمان لاکلا و موفه است (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۹٤). این دو اندیشمند با استفاده از زبان‌شناسی سوسور، گفتمان را مجموعه‌ای از نشانه‌های مفصل‌بندی شده و پیوند یافته می‌دانند. بر این اساس، گفتمان یک منظومهٔ معنایی است که واژه‌ها و نشانه‌های آن در کنار هم و در پیوند با یکدیگر، مجموعه‌ای معنادار را می‌آفرینند. در این نظریه، مفهوم گفتمان گستره‌ای از داده‌های زبانی و غیر زبانی (نوشته‌ها، سخنرانی‌ها، اعلامیه‌ها، سیاست‌گذاری‌ها، سازمان‌ها، نهادها وغیره) را دربرمی‌گیرد و آنها را همچون زبان تحلیل می‌کند. بنابراین، گفتمان تنها به معنای گزاره‌های زبانی نیست.

مفاهیم اساسی نظریه گفتمان لاکلا و موفه که تنها با شناخت آنان می‌توان به درک کلیت مفهوم و نظریه گفتمان نائل آمد، به طور مختصر از این قرار هستند:

مفصل‌بندی:[1] در عمل مفصل‌بندی، میان عناصر گوناگون چنان ارتباطی ایجاد می‌شود که یک کلیت منسجم و نظام‌مند حاصل می‌شود و یک گفتمان پدید می‌آید (لاکلا و موفه، ۲۰۰۲: ۱۰۵). بنابراین، مفصل‌بندی در واقع، تلفیق عناصری است که با قرار گرفتن در مجموعهٔ جدید هویتی تازه می‌یابند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۳: ٥٦).

دال و مدلول:[2] دال به معنای اشخاص، مفاهیم، عبارات و نمادهایی انتزاعی یا حقیقی است که در چهارچوب‌های گفتمانی خاص بر معانی خاص دلالت می‌کنند. معنا و مصداقی که یک دال بر آن دلالت می‌کند، مدلول نامیده می‌شود. برای مثال، تکثر مطبوعات منتقد، دال و آزادی بیان مدلول آن است.

دال مرکزی:[3] هستهٔ مرکزی منظومهٔ گفتمانی را دال مرکزی تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر، مفاهیمی که در درون یک گفتمان سازمان‌دهی می‌شوند، گرد یک دال مرکزی ایجاد می‌شوند (عامری گلستانی و قادری، ۱۳۹۱: ۱۳۵).

دال شناور:[4] دالی است که مدلول آن شناور (غیر ثابت) است. به عبارت دیگر، دال شناور مدلول‌های متعدد دارد و گفتمان‌های مختلف برای انتساب مدلول مورد نظر خود به آن با هم رقابت می‌کنند (کسرایی و شیرازی، ۱۳۹۰: ۲۳۰).

1. Articulation
2. Signifier & Signified
3. Nodal point
4. Floating Signifier

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.20286/priw-040483]

ضدیت و غیرت:[1] گفتمان‌ها اساساً در تفاوت و ضدیت با یکدیگر شکل می‌گیرند. هویت‌یابی یک گفتمان صرفاً در تعارض با گفتمان‌های دیگر امکان‌پذیر است. در واقع، هویت تمام گفتمان‌ها مشروط به وجود غیر است. ازاین‌رو، هر گفتمانی برای کسب هویت همواره در برابر خود غیریت‌سازی می‌کند (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۱۱).

هژمونی و تثبیت معنا: اگر بر سر معنایی خاص برای یک دال در جامعه اجماع حاصل شود، به عبارت دیگر افکار عمومی معنایی مشخص را برای آن، هرچند به‌طور موقت بپذیرد و تثبیت کند، آن دال هژمونیک می‌شود. با هژمونیک شدن دال‌های یک گفتمان، آن دال هژمونیک می‌شود. تثبیت موقت هویت‌ها، اصلی‌ترین کارویژه هژمونی در گفتمان است. دستیابی به هژمونی که غایت یگ گفتمان به شمار می‌رود، به کمک تثبیت معنا امکان‌پذیر خواهد بود (کسرایی و شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۵۰).

تزلزل یا بی‌قراری:[2] اساساً هژمونی و تثبیت معنای دال‌ها در تمام گفتمان‌ها موقتی است (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳۶: ۲۰). گفتمان‌های هژمون همواره از سوی گفتمان‌های رقیب و بحران‌های اجتماعی دچار تزلزل می‌شوند. بنابراین، همواره این امکان وجود دارد که معنای تثبیت‌شدهٔ دال‌های یک گفتمان متزلزل یا در اصطلاح بی‌قرار شوند. هنگامی که نظام معنایی یک گفتمان متزلزل شود، کل آن گفتمان متزلزل و زمینه برای جانشینی گفتمان رقیب فراهم می‌شود (محمدی و محبوبی، ۱۳۹۱: ۳۱۹-۳۲۰).

۲. ایران‌هراسی به‌مثابه یک گفتمان

مبحث ایران‌هراسی به مثابه یگ گفتمان، ریشه در اندیشه برتری عرب در برابر عجم دارد که به دوره حمله اعراب به ایران و سپس گرویدن ایرانیان به مذهب تشیع بازمی‌گردد. در پژوهش حاضر نیز، ابعاد گفتمان ایران‌هراسی در رابطه با کشورهای عرب منطقه خاورمیانه تعریف شده است و چنانچه بخواهیم این گفتمان را در رابطه با کشورهای غربی تبیین کنیم، نیازمند دال‌ها، عناصر و مفصل‌بندی جدیدی خواهیم بود. با وجود این، تعاریف مربوط به کلیت گفتمان ایران‌هراسی در هر دو مورد یکسان است.

1. Antagonism & otherness
2. Dislocation

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]
[DOI: 10.20286/priw-040483]

از ایـن منظـر، گفتمـان ایران‌هراسـی بیان‌کننـدۀ احسـاس مخالفـت یـا دشـمنی بـا سیاسـت‌ها، فرهنـگ، جامعـه، اقتصاد یا نقش بین‌المللی ایران اسـت. ایـن اصطلاح همچنین بـه بی‌اعتمـادی، نفـرت، انزجار، حسـادت، تبعیـض، تعصب، نژادپرسـتی، کلیشـه، ترس یا بیـزاری بـه ایرانیـان بـه عنـوان یک گـروه نـژادی، قومـی، زبانی و مذهبـی پذیرفته‌شـده در سراسـر جهـان اشـاره دارد. گسـترۀ ایران‌هراسـی می‌تواند از نفـرت فردی تا تعقیـب و آزار نهادینـه شـده متغیـر باشـد. همچنین، ایران‌هراسـی به گفتمانی اطلاق می‌شـود کـه بر مبنای تئـوری توطئـه بـرای رسـیدن بـه منافـع خـاص علیه این کشـور بـا معرفـی کردن ایـران به عنـوان تهدیـدی برای کشـوری خـاص یا در شـکل بزرگ‌تر بـرای صلـح بین‌المللی مطرح می‌شـود. ایران‌هراسـی به‌عنـوان یـک سیاسـت، طی سـالیان متمـادی برای اهـداف مختلف بـه کار گرفتـه شـده اسـت. بیشـترین اسـتفاده از ایـن سیاسـت، به‌منظور فروش تسـلیحات نظامـی صـورت پذیرفتـه اسـت (رادیـو دری، ١٤ آبـان ١٣٩١). به‌طوری‌که غـرب و امریکا همـواره تـلاش داشـته‌اند بـا گسـترش مـوج ایران‌هراسـی، به فـروش تسـلیحات و حضور سیاسـی و نظامـی خود در منطقـه خاورمیانـه بیافزایند (حاتمـی، ١٣٩٢: ١٦).

دال مرکـزی گفتمـان ایران‌هراسـی در خاورمیانـه، «تهدیـد ایـران» و مدلـول آن، «ناامنی منطقـه‌ای» اسـت. «صـدور انقـلاب» و «هـلال شـیعی» نیـز دال‌هـای شـناوری هسـتند کـه طـرف‌داران گفتمـان ایران‌هراسـی بـرای بـه هژمونـی رسـاندن ایـن گفتمـان در روابـط کشـورهای منطقـه بـا ایـران، بـرای انتسـاب مدلول مـورد نظر خود بـه آنها تـلاش می‌کنند. از منظـر ایشـان، «صدور انقلاب» بـه مفهوم «براندازی نظام‌های پادشـاهی و جمهوری‌های مادام‌العمـر در منطقـه» بـوده و «هـلال شـیعی» نیـز بـه معنـای «اتحـاد شـیعیان منطقـه بـه رهبـری جمهـوری اسـلامی ایـران بـرای تسـلط بـر خاورمیانـه» اسـت. در مقابـل، گفتمان همکاری‌جویانـه در روابـط ایـران بـا همسـایگانش، درصـدد متزلـزل کـردن دال مرکـزی گفتمـان ایران‌هراسـی بـوده و همچنین تـلاش دارد تا مانع اجماع بر سـر آن دسـته از معانی شـود کـه بـرای دال‌هـای شـناور «صدور انقـلاب» و «هلال شـیعی» ذکـر شـد. در ادامه این مقالـه، روابـط دو کشـور ایـران و عراق از زمان اسـتقلال این کشـور تا به امـروز با توجه به نشانه‌شناسـی دو گفتمـان ایران‌هراسـی و همکاری‌جویانـه مورد بررسـی قرار گرفته اسـت.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.20286/priw-040483]

۳. یافته‌های تحقیق

۳-۱- شکل‌گیری کشور عراق و آغاز اختلافات با ایران (از آغاز تا پیروزی انقلاب اسلامی)

از زمان فروپاشی عثمانی و شکل‌گیری دولت عراق و همسایگی رسمی این کشور با کشور پهناور ایران در مرزهای غربی، همواره مناقشاتی بین این دو بازیگر وجود داشته که بسته به موضوع مناقشه، شدت و ضعف داشته است. درعین‌حال، ماهیت منازعات تحت تأثیر اختلافات ایدئولوژیک دو کشور بوده است. ازاین‌رو، هرگاه تعارضات ایدئولوژیک کاهش یافته است، شاهد مرزهای آرام و بدون تنش بوده‌ایم. همچنین، حسن هم‌جواری ایران و عراق تا حد زیادی تحت تأثیر روابط و مناسبات این دو کشور با جهان غرب، به‌ویژه ایالات متحده امریکا بوده است. بنابراین در طی تاریخ، نزدیکی هرکدام از این دو کشور به دیگر قدرت‌های رقیب، موجب زنده شدن اختلافات مرزی، تنازعات قومی، درگیری‌های سیاسی و تنش‌های مذهبی شده است. با این همه، می‌توان گفت روابط دو کشور همیشه در سطحی نامطلوب قرار نداشته است و در تاریخ روابط ایران و عراق نقاط قابل اتکایی نیز یافت می‌شود. از زمان قیمومیت انگلیس بر عراق (۱۹۲۰) و سپس استقلال آن کشور در سال ۱۹۳۲ و تا پایان عمر حکومت پادشاهی در سال ۱۹۵۸، به دلیل نفوذ انگلستان در منطقه و وجود حکومت پادشاهی در هر دو کشور، روابط دو دولت چه در قالب پیمان سعدآباد و چه پیمان بغداد که به‌منظور مقابله با تهدید کمونیسم شکل گرفته بودند، دوستانه بوده است. هرچند در این دوره نیز اختلافات مرزی گاه و بی‌گاه رخ می‌داد، اما بدون درگیری مهمی حل می‌شد (مدرسی، ۱۳۵۱: ۱۲؛ بروتون[1]، ۲۰۰۹).

با حاکم شدن رژیم بعث در عراق، دوره‌ای طولانی از تیرگی روابط میان دو کشور آغاز شد. در این دوره علاوه بر اختلافات پیشین، مسائل جدیدی همچون تفاوت‌های ایدئولوژیک طرفین، گرایشات پان عربیستی شدید رژیم بعث، گرایش دو کشور به دو قطب مخالف دوران جنگ سرد و نیز مخالفت عراق با حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه، بر وخامت اوضاع افزود. در این دوران، نظریه‌پردازان پان عربیسم در عراق تلاش هدفمند اما ناکامی را برای جدا کرن عرب‌زبانان ساکن در مناطق جنوب غربی ایران و پیوستن آنها به «ملت عرب»[2] آغاز کردند

1. F. B. Bruton
2. the Arab nation

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]
[DOI: 10.20286/priw-040483]

(کارش[1]، راتسی[2] و استول[3]، ۲۰۰۲: ۱٤٥).

علاوه بر این، نزدیکی رژیم شاهنشاهی به رژیم صهیونیستی و آثار نامطلوب آن بر ذهنیت اعراب و سیاست‌گذاران رژیم بعثی به پاکسازی و اخراج ایرانی‌های ساکن در عراق و اتخاذ سیاست ایرانی ستیزی از سوی رژیم بعثی منجر شد. روابط دو کشور در آن زمان در شرایطی وارد بحران جدیدی شد که رژیم کودتایی عراق ادعای حاکمیت مطلق عراق بر اروندرود را مطرح کرد و مقامات بعثی تصمیم گرفتند اسناد و مدارک کشتی‌هایی را که وارد اروندرود می‌شدند بازرسی کنند. به‌دنبال این تصمیم در ٢٦ فروردین ١٣٤٨ (١٤ آوریل ١٩٦٩)، وزارت امور خارجه عراق اروندرود را جزء لاینفک خاک عراق نامید و از ایران خواست پرچم‌های خود را از روی کشتی‌ها پایین بکشد. به‌دنبال این اظهارات و اعمال مقامات عراقی، دولت ایران نیز در اردیبهشت ١٣٤٨ (می ١٩٦٩) عهدنامهٔ مرزی ١٩٣٧ را ملغی و تمایل خود را به انعقاد قراردادی مبتنی بر خط تالوگ اعلام کرد (هوشنگ مهدوی، ١٣٨٠: ٣٥٩-٣٥٧).

این رویداد، روابط دو کشور را تا آستانه وقوع برخورد نظامی به وخامت کشاند و حتی احتمال درگیری نظامی نیز قوت یافت، اما با میانجی‌گری هواری بومدین[4]، رئیس‌جمهوری وقت الجزایر، طی جریان اجلاس سران اوپک در اسفند ١٣٥٣ (مارس ١٩٧٥) در الجزیره، دو کشور به توافقاتی جهت پایان بخشیدن به اختلافات خود دست یافتند. بر اساس این توافق، خط تالوگ به‌عنوان خط مرزی دو کشور شناخته شد و ایران به‌صورت تلویحی پذیرفت که از حمایت کردهای بارزانی دست بکشد و مقداری از اراضی عراق را که در تصرف خود داشت به آن کشور بازگرداند (پارسادوست، ١٣٦٥: ١٥١). هر چند انعقاد قرارداد ١٩٧٥ الجزایر، ظاهراً باعث پایان اختلافات مرزی و روابطی نسبتاً بهتر شد، اما این آرامش نسبی در روابط بین دو کشور با وقوع انقلاب اسلامی در ایران پایان یافت. زیرا عراق به موجب بیانیه الجزایر و با پذیرش خط تالوگ به‌عنوان خط مرزی دو کشور، عملاً حاکمیت ایران را بر اروندرود پذیرفته بود و به دنبال موقعیتی مناسب می‌گشت تا ضربهٔ نهایی خود را به ایران وارد سازد. ازاین‌رو، پیروزی انقلاب اسلامی که موجب تغییر ساختار قدرت در خاورمیانه و نظام امنیتی

1. E. Karsh
2. I. Rautsi
3. J. M. Stowell
4. Houari Boumediene

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.20286/priw-040483]

دوقطبی حاکم بر جهان شده بود، علاوه بر اینکه ایران را از صف حامیان ایالات متحده و بلوک غرب خارج ساخت، رهبران عراق را نیز به حمله نظامی به ایران ترغیب کرد. صدام که چشم به رهبری جهان عرب و پر کردن خلأ قدرت در منطقه دوخته بود، از فرصت به‌دست آمده نهایت استفاده را برد و درصدد جبران امتیازهای از دست داده در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر برآمد (بهمن، ۱۳۹۰: ٢٤).

۳-۲- جنگ تحمیلی و ایران‌هراسی (از پیروزی انقلاب اسلامی تا سقوط صدام)

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، علاوه بر تشدید تجاوزات مرزی عراق علیه ایران، از اوایل سال ۱۳۵۹ جنگ تبلیغاتی رژیم بعث نیز بر ضد انقلاب ایران به‌شدت افزایش یافت. در این تهاجم تبلیغاتی، رژیم بعث عراق از یک سو صریح‌تر از همیشه درخواست‌های خود را علنی بیان می‌کرد و از سوی دیگر صدام حسین با دامن زدن به گفتمان ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی، هرگونه نارضایتی و وقوع حادثه‌ای در عراق یا دیگر کشورهای عرب‌نشین را به جمهوری اسلامی ایران نسبت می‌داد و حملات شدید تبلیغاتی علیه کشورمان به راه می‌انداخت. در کنار این اقدامات، حزب بعث عراق به کمک عوامل خود به یک رشته خراب‌کاری‌ها نظیر بمب‌گذاری در داخل ایران دست زد (ولایتی، ١٣٧٦: ٤٢). بنابراین، پیش از شروع رسمی جنگ، جنگ عراق علیه ایران آغاز شده بود و در واقع عراق جنگی ماقبل جنگ هشت‌ساله را شروع کرده بود. برای شروع جنگ نیز صدام حسین نه تنها هیچ‌گونه تلاشی برای پنهان کردن تمایلات پان عربیستی و ناسیونالیسم عربی نکرد، بلکه از این موضوع برای جلب نظر سایر اعراب منطقه نیز بهره برد و جنگ علیه ایران را تحت عنوان نبرد دوم قادسیه معرفی کرد (کارش، راتسی و استول، ۲۰۰۲: ١٤٥).

در جمهوری اسلامی ایران، اما دولت موقت که روزهای آشفته پس از پیروزی انقلاب را سپری می‌کرد، در سیاست خارجی، طبق رهنمودهای امام خمینی(ره) به حفظ آرامش در منطقه و برقراری روابط همکاری‌جویانه با همسایگان مسلمان علاقه‌مند بود و ازاین‌رو هیچ‌گونه تحرک عملی از سوی جمهوری اسلامی ایران در کشور عراق که به دخالت در امور داخلی این کشور تعبیر شود، صورت نپذیرفت. با وجود این، حزب بعث عراق در چهارچوب گفتمان ایران‌هراسی به‌منظور رو در رو قرار دادن اعراب با ایرانیان، هم‌راستا با

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]
[DOI: 10.20286/priw-040483]

برخی کشورهای غربی اقدام به تخریب چهره انقلاب اسلامی ایران و ایرانیان کرد. بنابراین، عراق زمان صدام را می‌توان کانون مرکزی ایران‌هراسی در منطقه و جهان نامید.

در واقع، اگرچه ایرانی‌ستیزی و شیعه‌هراسی در میان برخی اعراب ریشه‌ای به دیرینگی تاریخ جعل حدیث دارد و ورود به آن نیازمند طرح مباحث مفصل است، اما پررنگ‌ترین رگه‌های معاصر این مدل از ایرانی‌هراسی که توسط پان عرب‌ها و سپس حزب بعث تشدید شد، بیش از هر نقطه‌ای در عراق و در زمان ریاست‌جمهوری صدام حسین مشهود بوده است. این تفکرات که بیشتر از نگاه برتری قوم عرب نشئت می‌گرفت، با روی کار آمدن حزب بعث شدت یافت و صدام حسین مدت‌ها پیش از آنکه اسلحه‌اش را به سمت ایران نشانه برود، مروج چنین تفکراتی در کشورش و همچنین میان سایر اعراب بوده است (خرم‌دل، ۱۳۹۱).

شاخص‌ترین مروج تفکرات پان عرب در عراق، خیرالله طلفاح، دایی و پدر همسر اول صدام حسین بود که از پیش از ظهور علنی حزب بعث عراق به ترویج افکار ضد ایرانی و ضد شیعی مشغول بود و جدی‌ترین حرکتش نیز در این زمینه، تدوین جزوه‌ای در ده صفحه در سال ۱۹٤۰ (۱۳۱۹) بود که چنین نوشتار نژادپرستانه‌ای در صدرش بود: «سه چیز که خدا نباید می‌آفرید: ایرانیان، یهودیان و مگس»، «ثلاثه کان علی الله ان لایخلقهم: الفرس، الیهود و الذباب» و در ذیلش نیز مملو از هتاکی به ایرانی و فارسی‌زبان بود. با به قدرت رسیدن صدام حسین و حزب بعث در عراق، این نگاه‌ها شدت گرفت و زمانی به اوج رسید که امام خمینی (ره) به صدام روی خوش نشان نداد و عملاً این گفتمان را نهادینه کرد که قاعدهٔ دشمن دشمنمان، دوست ما است، به این خشکی نبوده و لزوماً هرکس ضد اسراییلی باشد، دوست یا همراه ایران نیست. با آغاز جنگ ایران و عراق، وزارت آموزش و پرورش عراق، این جزوه را به عنوان یکی از مواد آموزشی دوره تحصیلی دبستان عراق قرار داد و صدام نیز روی میزش پلاکی با درج عنوان همین جزوه نژادپرستانه نصب کرد (خرم‌دل، ۱۳۹۱). پیش از شروع جنگ نیز حزب بعث با گنجاندن مطالبی در برنامه‌های درسی مدارس و دانشگاه‌های این کشور، چنین وانمود می‌کرد که ایران تهدید برای کل اعراب بوده و بدین طریق ذهنیت‌ها را برای حمله به ایران برانگیخت و آماده کرد (کوقلین[1]، ۲۰۰۵: ۱۹).

1. C. Coughlin

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.20286/priw-040483]

اما اوج حرکت صدام برای ضد ایرانی‌سازی جوّ عراق، اقدام دیگری بود که برخلاف اقدامات فوق‌الذکر همچنان پابرجا است و یادآور هژمونی گفتمان ایران‌هراسی در عراق زمان صدام حسین است. صدام برای آنکه نمادی برای ضدیتش و نسبت دادن این ضدیت به اعراب با ملت ایران و به‌ویژه فارسی‌زبانان ایجاد کند، در سال ۱۳٦۵ (۱۹۸٦) مصادف با سال‌های پایانی جنگ تحمیلی که مشخص شده بود تصاحب خوزستان به‌سادگی میسر نیست و پیش از آنکه امریکا به طور مستقیم و علنی خود را متحد عراق در جنگ با ایران بخواند و شروع به درگیری با کشتی‌ها و سکوهای نفتی ایران در سال‌های ۱۳٦٦ و ۱۳٦۷ بکند، دستور ساخت نمادی برای «نمایش پیروزی بر ایران» تحت عناوین «شمشیرهای قادسیه» یا «قوس النصر» (کمان پیروزی) را با استفاده از کلاه‌خود پنج هزار سرباز شهید ایرانی در منطقه سبز بغداد صادر کرد؛ منطقه‌ای از بغداد که موسوم به منطقه الخضراء است و محل بسیاری از ساختمان‌های حساس است.

در پی این دستور، دو معمار انگلیسی و آلمانی با گرته‌برداری از دستان صدام، طرح این طاق نصرت را که دو دست از خاک بیرون آمده با دو شمشیر عربی در دست است، با حجم عظیمی از کلاه‌خودهای سوراخ شده ایرانی در پای این دو دست که شمشیرهایشان در نقطه اوج به هم متصل می‌شد، طراحی و پیاده کردند تا جنگ عراق با ایران را تداعی‌گر نبرد قادسیه سازند که طی آن، لشگر عمر بر ساسانیان فایق آمد و ایران توسط لشگر اسلام فتح شد. همچنین نماد دیگری تحت عنوان «اشمال صدام» ساخته شد که نماد یک گنبد دارای معماری شیعی و ایرانی است که توسط شمشیر صدام از آسمان به زمین کشیده شده و به دو نیم شده است (خرم‌دل، ۱۳۹۱). پس از سقوط صدام، گزارش شد که دولت جدید عراق کمیته‌ای را برای حذف نمادهای ضد ایرانی ساخته شده در زمان حکومت بعث در این کشور سازماندهی کرده است (دهقان‌پیشه[1]، ۲۰۰۷). با وجود این کماکان طاق نصرت در بغداد پابرجا است، اگرچه کلاه‌خودهای سربازان ایرانی از این مکان جابه‌جا شده است.

۳-۳- ایران‌هراسی در عراق جدید (از سقوط صدام تا به امروز)

سرنگونی صدام زمینه حضور شیعیان و خروج از انزوای آنها را در این کشور فراهم کرد.

1. B. Dehghanpisheh

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.20286/priw-040483]

ازهمین‌رو، شیعیان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی عراق به‌شدت فعال شدند. تحولات بعد از اشغال و تمرکز مقاومت مسلحانه در مناطق سنی‌نشین و در مقابل، آرامش قابل توجه در مناطق شیعه‌نشین، گویای نگرانی شدید اعراب سنی درباره از دست دادن قدرت و از دیگر سو رضایت شیعیان از تحول تاریخی مذکور بود. ایالات متحده که با شعار استقرار دموکراسی به اشغال عراق مبادرت ورزیده بود، نمی‌توانست اکثریت شیعه این کشور را نادیده بگیرد و از ورود آنها به عرصهٔ سیاست و حکومت جلوگیری کند. در نوامبر ۲۰۰۳ روزنامه واشنگتن پست از متقاعد شدن واشنگتن به تشکیل دولتی با اکثریت شیعه در عراق خبر داده و اعلام کرده بود که دولت بوش به این نتیجه رسیده است که حکومت شیعیان در عراق امری اجتناب‌ناپذیر است و این موضوع لزوماً با منافع امریکا در تضاد نیست (خبرگزاری مهر، ۱۳۸۲؛ تلاشیان، ۱۳۸۹: ۱۱۹). در مجموع نیز فروپاشی رژیم صدام در عراق، شرایط آرمانی و بسیار روشنی را برای روابط همکاری‌جویانه ایران و عراق فراهم آورد و دو کشور با فراموش کردن ایدئولوژی ایران‌ستیزانهٔ زمان صدام و بر اساس مشترکات فرهنگی ـ مذهبی و درهم‌تنیدگی جغرافیای انسانی و نیز روابط تاریخی حاکمان کنونی عراق با دولت جمهوری اسلامی ایران توانستند روابط حسنه‌ای بین خود ایجاد کنند. در دوران انتقالی (از زمان تشکیل شورای حکومتی در تابستان ۱۳۸۲)، سفرهای متعددی از سوی مقامات دو کشور از جمله سفر رؤسای دوره‌ای شورای حکومتی، رئیس‌جمهوری عراق، وزرای دو کشور و ابراهیم جعفری، نخست‌وزیر دولت انتقالی عراق صورت پذیرفت. همچنین، تشکیل نهادهای مدنی در عراق و پیشرفت گام به گام روند سیاسی، ستون‌های مستحکمی برای روابط ایران و عراق بنا نهاد؛ زیرا در یک طرف، یک ایران با ثبات، مردمی و قومی شیعی قرار می‌گرفت و در طرف دیگر، یک عراق جدید کثرت‌گرا با گرایش اسلامی و دولت شیعی وارد عرصه سیاست و حکومت در خاورمیانه می‌شد (دهقان[1]، ۲۰۱۱).

مردم عراق نیز در ۱۱ بهمن ۱۳۸۳۳ نخستین انتخابات مشروع، آزاد و عادلانه تاریخ کشورشان را برگزار کردند که در این انتخابات، شیعیان تحت نام ائتلاف یکپارچه عراق موفق شدند با کسب بیش از ۱۴۰ کرسی، هدایت مجمع ملی انتقالی را به دست بگیرند و دولت ابراهیم جعفری به عنوان دولت انتقالی را تشکیل دهند. وزیر خارجه وقت ایران به‌عنوان

1. S. K. Dehghan

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی ـ پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.20286/priw-040483]

نخستین مقام رسمی یک کشور اسلامی با هدف تبریک به دولت و ملت عراق در بهار ۱۳۸٤ به این کشور سفر کرد. در این سفر که مقدمه ارتقای سطح روابط بود، ایران در چهارچوب سیاست حکیمانه خود دولت انتقالی عراق را به رسمیت شناخت و در جهت پیشرفت روند سیاسی این کشور به‌ویژه تدوین و تصویب قانون اساسی و ایجاد نهادهای مدنی و آرام کردن اوضاع عراق نقش فعال و مثبت ایفا کرد. ایران همچنین در زمانی که مشکلات روزافزونی که عرصه را به اشغال‌گران تنگ کرده بود بر روابط حسنه با عراق تأکید داشته و در جهت کمک به دولت و ملت این کشور گام برداشت. در پاسخ این سفر، هیئت عالی‌رتبه عراقی به ریاست نخست‌وزیر دولت انتقالی این کشور در تابستان ۱۳۸٤ به تهران سفر کرد که بازتاب وسیع منطقه‌ای و جهانی داشت. دو کشور در این سفر یادداشت تفاهم‌های بسیاری را در زمینه‌های مختلف به امضا رساندند، چیزی که در زمان صدام هیچ‌گاه تحقق نیافت. حتی در بیانیه پایانی مطبوعاتی این سفر، رژیم صدام حسین به‌عنوان آغازگر جنگ تحمیلی عراق علیه ایران معرفی شد (آیتی، ۱۳۸۵: ۳٤).

در ادامه تحولات عراق، با برگزاری دومین انتخابات سراسری در این کشور (آذر ماه ۱۳۸۵)، شهروندان عراقی نمایندگان خود را وارد مجلس ملی کردند و حزب برتر انتخابات (شیعیان) به همراه دیگر گروه‌های پیروز، دولت دائمی عراق را تشکیل داد. سپری شدن روند موفقیت‌آمیز سیاسی در عراق، تحقق این روند و تشکیل مجلس منتخب و دولت ملی در این کشور باعث شد تا وزیر خارجه ایران در خرداد ۱۳۸۵ با سفر به بغداد تبریکات خود را به دولت و ملت عراق ابراز دارد. این سفر در حالی انجام گرفت که روابط سیاسی منطقه‌ای عراق هنوز به مرحله‌ای جدی و عملی نرسیده بود، اما جمهوری اسلامی ایران به صورت فعال ارتقای سطح روابط خود را به سطح سفیر اعلام کرد (آیتی، ۱۳۸۵: ۳۵). اما نقطه اوج روابط دو کشور پس از سقوط صدام در چهارچوب گفتمان همکاری‌جویانه، سفر رسمی آقای احمدی‌نژاد در رأس هیئتی عالی‌رتبه به عراق به دعوت جلال طالبانی، رئیس‌جمهور وقت این کشور در اسفند ماه ۱۳۸٦ بود. در این سفر، رئیس‌جمهوری ایران با رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و رئیس مجلس اعلای اسلامی عراق دیدار و گفت‌وگو کرد. همچنین، با شخصیت‌های برجسته دانشگاهی و شیوخ عشایر نیز جداگانه دیدار کرد و دو طرف در این دیدار به توافقاتی دست یافتند. در این سفر، مقام‌های عراقی به رئیس‌جمهوری ایران قول

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.20286/priw-040483]

مساعد دادند که هرچه سریع‌تر به مسئله حضور گروهک مجاهدین خلق در خاک کشورشان پایان دهند. جلال طالبانی در دیدار با آقای احمدی‌نژاد تأکید کرد: «درباره این موضوع پیش‌تر مذاکره شده بود و بر اساس قانون اساسی عراق، گروه‌های تروریستی حق حضور در این کشور را ندارند. ما به‌زودی اخراج آنها را از خاک عراق آغاز می‌کنیم». (رادیو فردا، ۱۳۸٦)

جدای از مناسبات سیاسی امروز ایران و عراق، پیوندهای دیرینه فرهنگی و اجتماعی مردمان دو کشور نیز بستر و فضای مناسبی برای جایگزین ساختن گفتمان همکاری‌جویانه به‌جای گفتمان ایران‌هراسی به وجود آورده است. بنابراین، امروزه گفتمان ایران‌هراسی به‌عنوان مانعی در بسط مناسبات دو کشور دیگر عملاً کارایی خود را در روابط ایران و عراق از دست داده است. با این تفاسیر، به پروژه ایران‌هراسی در عراق امروز باید از منظری متفاوت با گذشته نگریست؛ زیرا دیگر حکومت عراق مروج آن نیست. با وجود اینکه مرکزیت منطقه‌ای این پروژه به اردن و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس به‌ویژه عربستان سعودی منتقل شده است، اما هنوز هم سردمداران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای گفتمان ایران‌هراسی، اساس فعالیت‌های خود را بر مبنای هراس‌افکنی ملت‌های منطقه نسبت به تسلط ایران بر منطقه از طریق نفوذ در عراق قرار داده‌اند.

اکثر حکام عرب منطقه اصولاً از روند تحولات سیاسی در عراق خرسند نیستند و بر همین اساس این کشورها عراق را جزء جداشده‌ای از پیکره امت عرب می‌دانند که در دامان ایران رها شده است. با چنین تفکری، اعراب در مراحل اولیه کوشیدند تا با حمایت از نوبعثی‌ها، سنی‌ها و شیعیان سکولار، دولت نوری مالکی در عراق را تضعیف کنند. اما در مرحله بعدی با تثبیت دولت شیعی در عراق و موفقیت این دولت در مشارکت دادن نیروهای سیاسی در ساختار قدرت، رژیم‌های عربی به این نتیجه رسیدند که فاصله آنها از عراق نه تنها موجب تضعیف دولت این کشور نمی‌شود، بلکه خلأ ناشی از غیاب آنها را ایران پر خواهد کرد. بنابراین، در مرحله جدید اعراب تلاش دارند تا با از سرگیری تعاملات و گسترش روابط خود با عراق، مانع از غلتیدن بیش از اندازه این کشور به دامن ایران بشوند (فردانیوز، ۱۳۹۱). از سوی دیگر، این دسته کشورها تلاش دارند تا نفوذ طبیعی ایران در عراق را دخالت جلوه دهند و در این راستا با همکاری غربی‌ها هیاهوی تبلیغاتی و رسانه‌ای را به راه انداخته‌اند تا مردم منطقه به‌ویژه عراقی‌ها را از حضور ایرانیان در کشورهایشان هراسان سازند.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.20286/priw-040483]

با این همه، استقبال عراق از تعامل با جمهوری اسلامی ایران و نیز تحولات انقلابی در کشورهای عربی نشان می‌دهد که در پیش گرفتن سیاست‌های مبتنی بر ایران‌هراسی از سوی حکام عرب نمی‌تواند ابزار مناسبی برای بازگرداندن مشروعیت از دست رفته رژیم‌های عربی باشد. در طی سالیان دراز، ملت‌های عرب به آن مرحله از بلوغ سیاسی رسیده‌اند که بتوانند واقعیات کشورهای خود را آن طور که بوده و است ببینند و قضاوت کنند. به هر تقدیر، تقابل رژیم‌های عرب به‌ویژه در خلیج فارس با ایران همچنان ادامه خواهد یافت؛ زیرا «تهدید ایران» در شرایط کنونی می‌تواند بهانه‌ای را فراهم آورد تا دولت‌های حاشیه خلیج فارس چند صباحی معترضان داخلی خود را مهار کنند (فردانیوز، ۱۳۹۱). با وجود این، جمهوری اسلامی ایران باید زمینه‌های رشد ایران‌هراسی در منطقه را شناسایی و تا حد ممکن در راستای حذف آنها اقدام کند. نخبگان فرهنگی و سیاسی کشور نیز باید تلاش کنند تا علاوه بر درک چیستی و چرایی ایران‌هراسی در منطقه، به نحو رساتر و شفاف‌تری سیاست‌های منطقه‌ای کشور را برای نخبگان و عوام سایر کشورهای منطقه تبیین کنند تا مرز میان نفوذ طبیعی و دخالت مشخص شود.

در خصوص چرایی حمایت کشورهای عرب منطقه از گفتمان ایران‌هراسی می‌توان گفت که نگرانی جهان عرب از شکل‌گیری «هلال شیعی» یا «ژئوپلیتیک شیعی» بر این اساس قرار دارد که در درجه نخست پررنگ شدن نقش عنصر شیعی در ساختار قدرت کشورهای منطقه با ایجاد زمینه‌های ائتلاف بین ایران و عراق، ساخت قدرت و سیاست در منطقه را به ضرر حکام سنی مذهب به هم می‌زند. در درجه دوم، این ائتلاف در درون سرزمین‌هایی صورت می‌گیرد (ایران، عراق، سوریه و لبنان) که در آنها حکومت‌های مخالف نظم سنتی موجود در رأس قدرت قرار دارند و این اتصال استراتژیک، تعادل قدرت را به هم می‌ریزد. در درجه سوم، تشکیل و تقویت چنین ائتلافی با نوع نگاه متفاوت نسبت به نقش بازیگران و حضور قدرت‌های بزرگ، تهدیدی برای حکومت‌های محافظه‌کار منطقه به حساب می‌آید. این امر به‌ویژه از لحاظ تأثیرگذاری بر اقلیت‌های شیعی حوزه خلیج فارس حائز اهمیت است (برزگر، ۱۳۸۵: ٦٧).

بی‌تردید استقرار یک نظام شیعی مردم‌سالار با محوریت ایدئولوژیک در عراق می‌تواند مشروعیت نظام‌های بسته سنی منطقه را با چالش روبه‌رو سازد. به‌عنوان مثال، اجرای کامل

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]
[DOI: 10.20286/priw-040483]

اصول مندرج در قانون اساسی عراق، تهدیدی بالقوه برای کشورهای منطقه خلیج‌فارس محسوب می‌شود. بی‌تردید حضور پررنگ ایران در عراق جدید ناشی از منطق طبیعی تحولات پویا در ساخت قدرت و سیاست عراق پس از سرنگونی رژیم بعثی و آزاد شدن پتانسیل عظیم نیروی گروه‌های مختلف سیاسی شیعی است که در دوران گذشته هیچ نقش قابل توجهی در صحنه سیاسی عراق نداشتند. به طور طبیعی حضور مؤثر و قابل توجه شیعیان در ساختار سیاسی، پیروزی چشم‌گیر احزاب و گروه‌های شیعی در انتخابات قانون اساسی و پارلمانی و در اختیار گرفتن شغل‌های اجرایی، تلاشی در جهت خروج از یک روند ٤٠ ساله حاکمیت انحصاری بعثی‌ها و خروج از عادات و تعصباتی است که طی ٨٠ سال گذشته در ساخت قدرت و سیاست عراق ریشه دوانده بود. به عبارت دیگر، تقاضاهای طبیعی شیعیان عراق در گسترش روابط و آغاز نوع جدیدی از تعاملات سیاسی ـ فرهنگی و اقتصادی با دوستان طبیعی خود در منطقه از جمله ایران، کاملاً منطقی بوده و بر اساس واقعیات موجود در منطقه و همچنین خواست و تقاضاهای آنها در ایجاد تعادل در نقش و جایگاه خود در عراق جدید قابل ارزیابی است (برزگر، ١٣٨٥: ٦٧).

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی ـ پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.20286/priw-040483]

نتیجه‌گیری

گفتمان ایران‌هراسی در عراق عملاً به زمان استقلال این کشور در ۱۹۳۲ میلادی بازمی‌گردد. اگرچه پیش از آن نیز این موضوع در قالب روابط ایران و عثمانی (به‌ویژه در دوره صفویه) قابل ردیابی است. با وجود این، تمرکز پژوهش حاضر بر موضوع ایران‌هراسی در عراق طی سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بوده است. از این منظر، می‌توان به سه موج ایران‌هراسی در منطقه خاورمیانه اشاره کرد که موج نخست آن با پیروزی انقلاب اسلامی ایران آغاز شد. این موج در واقع موج نخست اسلام‌هراسی در دنیای مدرن نیز محسوب می‌شود؛ زیرا پس از جنگ‌های صلیبی و نفوذ ارتش عثمانی در اروپا، انقلاب اسلامی ایران نخستین حرکت از سوی جهان اسلام در دنیای جدید بود که منافع غرب را با چالش جدی مواجه می‌ساخت. بنابراین در این موج، اسلام‌هراسی بیشتر در قالب ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی دنبال می‌شد و غربی‌های به همراه کشورهای عرب منطقه جنجال رسانه‌ای و تبلیغاتی شدیدی را علیه حکومت جمهوری اسلامی به راه انداختند. به‌ویژه آنکه شعار «صدور انقلاب» را از موضع اقدامات عملی تفسیر و این‌گونه القا کردند که رهبران انقلابی ایران درصدد بر هم زدن نظم موجود در سطح منطقه و براندازی حکومت‌های پادشاهی موافق غرب و امریکا هستند. در این برهه، صدام حسین که سودای رهبری جهان عرب را در سر می‌پروراند، پرچم‌دار ایران‌هراسی در منطقه شد و هر حرکتی از سوی معترضان عرب علیه حکومت‌های استبدادی منطقه را به پای جمهوری اسلامی ایران می‌نوشت و این‌گونه بود که فضای دشمنی با ایران، در میان دولت‌مردان کشورهای همسایه که بدون استثنا به صورت استبدادی اداره می‌شدند طنین‌انداز شد. درنهایت نیز صدام با تحریک و پشتیبانی عربستان سعودی و دیگر پادشاهان عرب منطقه، علم مبارزه با انقلاب نوپای اسلامی را در دست گرفت و به نیابت از کشورهای غربی و عرب منطقه، جنگی هشت‌ساله را به ایران اسلامی تحمیل کرد.

در موج دوم اسلام‌هراسی اما ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی کمتر مجالی برای عرضه پیدا کرد؛ زیرا این موج اساساً در پی اتهام واشنگتن به القاعده مبنی بر دخالت در حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر به وقوع پیوست و بیشتر، شاخه‌های سنی دین اسلام به‌ویژه سلفیون و وهابیون را دربرمی‌گرفت. بنابراین، کشورهای سنی‌نشین عرب منطقه بسیار بیش از ایران در معرض حملات اسلام‌هراسی غربی‌ها قرار داشتند. حکومت سنی مذهب بعث عراق نیز

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]
[DOI: 10.20286/priw-040483]

در آن زمان در موضع ضعف شدید قرار داشت و چندی بعد نیز خود قربانی جنگ‌طلبی حامیان پیشین خود شد. با این وصف، در موج دوم اسلام‌هراسی، ایران‌هراسی جای خود را به سنی‌هراسی و عرب‌هراسی داد؛ با این تفاوت که جمهوری اسلامی ایران که خود پیش‌تر قربانی ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی برخی سنی‌مذهبان و اعراب قرار گرفته بود، نه‌تنها به این موج نپیوست، بلکه با حمله امریکا به افغانستان تحت سلطه طالبان و عراق تحت سلطه صدام نیز مخالفت ورزید و هیچ‌گاه نخواست که از موقعیت به وجود آمده علیه سنی مذهبان و یا اعراب منطقه استفاده کند. درنهایت اینکه طی این موج، اعراب منطقه چون در موضع ضعف بودند و خود در معرض حملات اسلام‌هراسی و سنی‌هراسی قرار داشتند، مجالی برای دامن زدن به بحث ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی نداشتند و عراق نیز از این حیث مستثنا نبود.

در پی شکست طرح خاورمیانه بزرگ امریکا و متحدان منطقه‌ای آن و نیز در دست گرفتن حکومت عراق از سوی شیعیان این کشور، شاهد شکل‌گیری موج سوم ایران‌هراسی در منطقه هستیم که همچون موج نخست با همکاری غربی‌ها و برخی کشورهای عرب منطقه در حال تکوین است. با این تفاوت که این بار، به‌جای عراق زمان صدام حسین، کشورهایی همچون عربستان سعودی، قطر و اردن پرچم‌دار ایران‌هراسی در منطقه شده‌اند. با وجود این، هنوز هم عراق نقطه محوری اصلی ایران‌هراسی محسوب می‌شود و دولت‌مردان سنی‌مذهب منطقه نفوذ طبیعی ایران در میان شیعیان عراق را دستمایه بحث ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی کرده‌اند. آنها چنین القا می‌کنند که جمهوری اسلامی ایران به دنبال پیاده کردن الگوی حزب‌اله در عراق، لبنانیزه کردن عراق و ایجاد هلال شیعی در منطقه است. آنان بر این باورند که ایران به دلیل داشتن پایگاه مردمی در عراق و ارتباط دوستانه و دیرینه‌ای که با حاکمان امروزی عراق دارد، با کمترین هزینه بیشترین منافع را در عراق به دست می‌آورد. بنگاه‌های خبری و دستگاه‌های رسانه‌ای و تبلیغاتی غرب نیز هم‌صدا با حاکمان عرب منطقه این‌گونه به جهانیان القا می‌کنند که ایران درصدد سلطه بر عراق و تشکیل حکومت شیعی در آن به‌منظور گسترش تشکیلات شیعی به لبنان، بحرین و حتی یمن است. اما می‌توان گفت که در واقع هدف آنها ایران‌هراسی نیست، بلکه اسلام‌هراسی است و نه تنها ملت‌های منطقه از ایران نمی‌هراسند بلکه این نظام سلطه است که از اسلام و از ایران و از انسجام و وحدت مسلمانان می‌هراسد. رسانه‌های غربی تلاش دارند تا از طریق رسانه‌های عربی به‌جای تمرکز روی تجاوزات رژیم

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.20286/priw-040483]

صهیونیستی، با انتشار اخبار نادرست، ایران را برای کشورهای عربی خطرناک جلوه دهند. آنها از صدور انقلاب اسلامی نگران هستند و این صدور را نظامی می‌دانند درحالی‌که مفهوم صدور انقلاب اسلامی صدور ارزش‌ها است.

با وجود این، همان‌گونه که برخی تحلیل‌گران نیز بر آن باور دارند، در صورت ثبات دولت و حکومت در عراق، این کشور مجدد می‌تواند تهدیدی برای جمهوری اسلامی قلمداد شود و همچون گذشته پرچم‌دار گفتمان ایران‌هراسی در منطقه شود. چنینی احتمالی در آینده با کنار رفتن نسل حاکمان کنونی این کشور که بعضاً خود را مدیون ایران و ایرانیان می‌دانند بیشتر نیز خواهد شد. بنابراین، نمی‌توان گفت که تا ابد خیال ایران از جانب حکومت عراق، حتی اگر کماکان در دست شیعیان باقی بماند، راحت خواهد بود. ازاین‌رو، باید راهبرد مناسبی برای متزلزل کردن و درنهایت جایگزینی گفتمان ایران‌هراسی با گفتمان همکاری‌جویانه در روابط با کشورهای همسایه طرح‌ریزی کرد که لزوماً شامل عراق نیز خواهد بود. در این راستا، ضروری است که بیش از پیش در راستای ایجاد وحدت و همدلی و انسجام داخلی و ایجاد وحدت منطقه‌ای بر اساس مشترکات مذهبی و فرهنگی و سوابق تاریخی گام برداشت. ایجاد تنش‌زدایی و اعتمادآفرینی با کشورهای منطقه بر پایه تفاهمات، پیمان‌ها و موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای از دیگر راه‌کارهای عملی کاهش ایران‌هراسی در میان کشورهای همسایه محسوب می‌شود. از منظر نوکارکردگرایی نیز افزایش تبادلات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی به نزدیکی دو کشور ایران و عراق کمک خواهد کرد که خود، زمینه‌ساز تضعیف گفتمان ایران‌هراسی خواهد شد.

از سوی دیگر، باید در نظر داشت که گفتمان ایران‌هراسی در منطقه، معلول و محصول دو دسته عوامل ساختاری و غیرساختاری است. عوامل ساختاری این پدیده یعنی قدرت ایران، نزدیکی جغرافیایی و تا حدودی نیز قدرت تهاجمی کشورمان، چندان قابل تغییر نیست. اما نیات تهاجمی مؤلفه‌ای است که قابل مدیریت است و دقیقاً در همین حوزه است که نقش تصمیم‌گیران ارشد اهمیت می‌یابد. زیرا رفتار و ادبیات آنان نقش تعیین‌کننده‌ای در تقویت یا تضعیف گفتمان ایران‌هراسی خواهد داشت. اهمیت تلاش برای تضعیف حرکت‌های ایران‌هراسی در راهبرد کلان جمهوری اسلامی ایران نهفته است که بر اساس سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ درصدد کسب رتبه نخست اقتصادی و علمی در منطقه است. برای نیل به این هدف،

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]
[DOI: 10.20286/priw-040483]

ضروری است تا نگرانی بی‌مورد همسایگان از قدرت‌یابی ایران و بالطبع هزینه‌های این روند برای کشور به حداقل ممکن کاهش یابد تا همسایگان ما، حوزه‌های گسترده‌ای از فرصت را در قبال قدرت‌یابی کشورمان احساس کنند و نه اینکه از این بابت احساس تهدید کنند (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۹: ۲۰۵-۲۰٤). بنابراین، مسؤلان جمهوری اسلامی ایران باید بیشترین تلاش خود در راستای تضعیف گفتمان ایران‌هراسی را متوجه تنش‌زدایی با همسایگان و بهبود روابط حسنه با آنها کنند تا گفتمان ایران‌هراسی در سطح منطقه‌ای و جهانی بیش از پیش کم‌رنگ شود.

به‌طور مشخص، جمهوری اسلامی ایران به‌منظور متزلزل ساختن دال‌های گفتمان ایران‌هراسی در روابط خود با عراق باید گام‌های عملی جدی‌تری را اتخاذ کند که از جمله مهم‌ترین آنها افزایش مناسبات و مراودات با تمام گروه‌های قومی و مذهبی این کشور است. در این راستا، دستگاه دیپلماسی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی کشور باید برنامه‌های عملیاتی مشخصی را برای گسترش مناسبات با گروه‌های سنی‌مذهب و اکراد عراق طرح‌ریزی و اجرا کنند. در این راستا، می‌توان از ظرفیت‌های موجود در کشور همچون وجود پیوندهای قومی، قبیله‌ای و مذهبی شهروندان دو سوی مرزها بهره برد و بدین طریق بخش قابل توجهی از تبلیغات منفی گروه‌های مغرض و دشمنان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران را خنثی کرد. برای این منظور، باید در نظر داشت که حضور صرف اقتصادی در این مناطق، بدون در نظر داشتن اهداف سیاسی و فرهنگی، برای تضعیف گفتمان ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی چندان مؤثر نخواهد بود.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.20286/priw-040483]

کتابنامه

آیتی، علی‌رضا (۱۳۸۵)، «عصر طلایی، دولت ملی عراق و تأثیرات آن بر روابط ایران»، *همشهری دیپلماتیک*، ش ۳، خرداد، ص۳٤.

بخشایشی اردستانی، احمد (۱۳۸۸)، «تحلیل گفتمانی در بازاندیشی اجتماعی»، *مجله سیاست*، ش ۹، بهار، صص ۵۷ - ٦٦.

برزگر، کیهان (۱۳۸۵)، «ایران، عراق جدید و نظام امنیت منطقه‌ای خلیج فارس»، *فصلنامه راهبرد*، ش۴۳، بهار، صص ۵۹-۷۵.

بهمن، شعیب (۱۳۹۰)، «روابط ایران و عراق در گذر تاریخ»، *نشریه معارف*، ش ۸۷، شهریور و مهرماه، صص ۲۳-۲٤.

پارسادوست، منوچهر (۱۳٦۵)، *زمینه‌های تاریخی اختلاف ایران و عراق*، تهران: شرکت سهامی انتشار.

تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳)، *گفتمان، پادگفتمان و سیاست*، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

تلاشیان، حسن (۱۳۸۹) «دورنمای ژئوپلیتیک شیعه در عراق»، *فصلنامه شیعه‌شناسی*، س ۸، ش ۳۱، پاییز، صص ۱۰۹-۱۲۸.

جعفری ولدانی، اصغر (۱۳٦٦)، «بررسی تاریخی اختلاف مرزی ایران و عراق»، *مجله سیاست خارجی*، س۱، ش ٤، مهر و آذر، صص ٦۵۵-٦۸۰.

جعفری، محمدکاظم (۱۳۸۵)، «نگاهی به پروژه ایران‌هراسی در طرح خاورمیانه جدید آمریکا»، *مرکز تحقیقات استراتژیک*، مرداد، قابل دسترس در: http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=-fa&abtid=07&&depid=41&semid=309.

حاتمی، محمدرضا (۱۳۹۲)، «تحولات بحرین؛ بررسی چالش‌ها و فرصت‌های پیش روی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*، س ۳، ش ۳، پاییز، صص ۱-۲۵.

حسینی‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۳)، «نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی»، *فصلنامه علوم سیاسی*، ش ۲۸، صص ۱۸۱ - ۲۱۲.

حسینی‌زاده، محمدعلی (۱۳۸٦)، *اسلام سیاسی در ایران*، قم: دانشگاه مفید.

حقیقت، صادق (۱۳۷۵)، *روش‌شناسی علوم سیاسی*، قم: دانشگاه مفید.

خرازی، صادق (۱۳۹۰)، «وابستگی متقابل فرهنگی ایران ـ عراق»، *ماهنامه اخبار شیعیان*، س ۷، ش٦۷، خرداد، ص ۲۲.

خرم‌دل، مهدی (۱۳۹۱)، «غرامت جنگ را که نگرفتید؛ لااقل نماد ایران‌ستیزی و توهین به ۵ هزار شهید در بغداد نابود شود!»، *پایگاه تحلیلی خبری انتخاب*، ۲۲ فروردین، قابل دسترس در: http://www.entekhab.ir/fa/news/58360.

دهنوی، نظام‌علی (۱۳۸۳)، «روابط سیاسی ایران و عراق در عصر حاکمیت عبدالکریم قاسم (۱۹٦۳-۱۹۵۸)»، *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، ش ۱۹، تابستان، صص ٤۱-٤۷۲.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.20286/priw-040483]

رادیو دری (١٤ آبان ١٣٩١)، «پروژه ایران‌هراسی؛ بهانه فروش میلیاردها دلار سلاح به کشورهای عربی منطقه خلیج فارس»، قابل دسترس در: http://dari.irib.ir/news/2010-08-11-02-52-56/item/53730.

رادیو فردا (١٢ اسفند ١٣٨٦)، «احمدی‌نژاد: سفر به عراق فصلی جدید در روابط دوجانبه است»، قابل دسترس در: http://www.radiofarda.com/content/f4_New_chapter_visit_Iraq/437322.html.

سراج، رضا (١٣٨٧)، «لایه‌های پنهان جنگ روانی امریکا علیه ایران»، *کیهان*، ٢٢ دی، ش ٤٢٠٣، ص ٤.

سلطانی، علی‌اصغر (١٣٨٣)، *قدرت، گفتمان و زبان*، تهران: نی.

شریعتی‌نیا، محسن (١٣٨٩)، «ایران‌هراسی: دلایل و پیامدها»، *فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی*، س٢، ش٦، تابستان، صص ١٩١-٢٠٨.

عامری گلستانی، حامد و نفیسه‌سادات قادری (١٣٩١)، «نگاهی گفتمانی به اسلام‌هراسی»، *فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*، س ٢، ش ٤، زمستان، صص ١٢٩-١٥٣.

عسگرخانی، ابومحمد و محمود بابایی (١٣٩١)، «امنیت هستی‌شناختی و مسائل امنیتی خلیج فارس بعد از انقلاب اسلامی ایران»، *فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*، س٢، ش٤، زمستان، صص ١٥٤-١٧٣.

فردانیوز (١٩ اردیبهشت ١٣٩١)، «ریشه‌های ایران‌هراسی اعراب»، قابل دسترس در: http://www.fardanews.com/fa/mobile/200699.

کسرایی، محمدسالار و علی‌پوزش شیرازی (١٣٨٨)، «نظریه گفتمان لاکلا و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی»، *فصلنامه سیاست*، دوره ٣٩، ش ٣، پاییز، صص ٣٣٩-٣٦٠.

کسرایی، محمدسالار و علی‌پوزش شیرازی (١٣٩٠)، «تحلیل گفتمان جنبش دانشجویی پس از پیروزی انقلاب اسلامی با استفاده از نظریه گفتمان لاکلا و موفه (١٣٧٦-١٣٨٥)»، *فصلنامه سیاست*، دوره ٤١، ش ٣، پاییز، صص ٢٢٧-٢٤٥.

محمدی، مصطفی و قربانعلی محبوبی (١٣٩١)، «تحلیل گفتمان جنبش دانشجویی ایران از آغاز تا پیروزی انقلاب اسلامی با تأکید بر گفتمان اسلامی امام خمینی(ره)»، *مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، ش٥١، تابستان، صص ٣١٥-٣٣٥.

مدرسی، مرتضی (١٣٥١)، *تاریخ روابط ایران و عراق (سیاسی، فرهنگی و اقتصادی)*، تهران: فروغی.

معروف، یحیی (١٣٩٢)، «ویژگی‌های جغرافیایی قلمروهای شیعه‌نشین هلال شیعی»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، س ١٠، ش ٣٣، تابستان، صص ٢٦٩-٢٨٤.

نورمحمدی، مرتضی و حجت کاظمی (١٣٩٤)، «جایگاه فرهنگ در تکوین ایران‌هراسی فرهنگی در کشورهای حوزه خلیج فارس»، *فصلنامه پژوهشهای راهبردی سیاست*، س ٣، ش ١٢، بهار، صص ٨٧-١١٣ .

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (١٣٨٠)، *سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی*، تهران: پیکان.

یورگنسن، ماریانه و لوئیز فیلیپس (١٣٩٣)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، (ترجمه هادی جلیلی)، تهران: نی.

Bruton, F. B. (2009), "Iran and Iraq: a short look at a long history", *NBC NEWS*, 3th February, Available from: http://www.nbcnews.com/id/28559546/ns/world_news-mideast_n_africa/t/iran-iraq-short-look-long-history/#.VbIjcaSqqko [Accessed: 23th

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.20286/priw-040483]

June 2015].

Coughlin, C. (2005), "Saddam: His Rise and Fall", *New York: Harper Perennial*.

Dehghan, S. K. (2011), "Iran and Iraq: a history of tension and conflict", *The Guardian*, 28th July, Available from: http://www.theguardian.com/world/2011/jul/28/iran-and-iraq-tension-conflict [Accessed: 23th June 2015].

Dehghanpisheh, B. (2007), "Iraq Dismantles Saddam's Big Monument One of Bagdad's iconic monuments, erected by Saddam Hussein, is being dismantled by the government", *Newsweek*, 20th February, Available from: http://www.uruknet.info/?p=30803 [Accessed: 21th June 2015].

Karsh, E., I. Rautsi & J. M. Stowell (2002), *"Saddam Hussein: A Political Biography*, *New York*: Grove/Atlantic.

Laclau, E. & C. Moffe (2002), "Recasting Marxism: Hegemony and New Political Movements". In J. Martin (Eds.), *Antonio Gramsci: Critical Assessments of Leading Political Philosophers*, London: Routledge.

Ram, H. (2009), *Iranophobia: The Logic of an Israeli Obsession*, Stanford: Stanford University Press.

به این مقاله این‌گونه استناد کنید:

خواجه‌سروی، غلامرضا، بهرامی، سمیه (۱۳۹۳)، «تحلیل روابط ایران و عراق براساس گفتمان ایران‌هراسی» *فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*، س ٤، ش ٤، زمستان، صص ۸۳ -۱۰٦

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.20286/priw-040483]